



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۷

شناسایی عوامل تسهیل‌کننده شواهدمحور کردن فرایند خط‌مشی‌گذاری در حوزه علوم، تحقیقات و فناوری^۱

طیبه عباسی^۲، رحمت‌الله قلی‌پور^۳، مهدی هادی^۴

چکیده

هدف این پژوهش شناسایی عوامل تسهیل‌کننده شواهدمحور ساختن فرایند خط‌مشی‌گذاری در حوزه علوم، تحقیقات و فناوری است. خط‌مشی‌گذاری شواهدمحور رویکردی مناسب برای بهبود و ارتقای نظام خط‌مشی‌گذاری در هر بخش از جامعه است. رویکرد پژوهش کیفی است، داده‌ها از طریق مصاحبه با مدیران و خبرگان حوزه علوم، تحقیقات و فناوری جمع‌آوری شده و تحلیل داده‌ها از طریق تحلیل مضمون انجام گرفته است. بنابر یافته‌های پژوهش، عوامل تسهیل‌کننده شواهدمحور کردن فرایند خط‌مشی‌گذاری در این حوزه، قابل دسته‌بندی به این موارد هستند: عوامل فردی، زمینه‌ای و نهادی. سطح فردی؛ ارتقای توان و تخصص خط‌مشی‌گذاری و بهره‌گیری از ایده‌های نخبگان، عوامل زمینه‌ای؛ ارزشیابی پژوهش‌ها و خط‌مشی‌های پیشین، رسانه‌های جمعی و ایجاد بستر تعاملی خط‌مشی و همچنین عوامل نهادی؛ انجمن‌های حرفه‌ای علمی، ایجاد کانون‌های تفکر، بازیگری در نهادهای تأثیرگذار در خط‌مشی را شامل می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: فرایند خط‌مشی، خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد علمی، حوزه علوم، تحقیقات و فناوری

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۵

۲. استادیار مدیریت دولتی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: t.abbasi@ut.ac.ir

۳. استاد مدیریت دولتی، دانشگاه تهران؛ رایانامه: rgholipor@ut.ac.ir

۴. کارشناس ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه تهران؛ رایانامه: mahdihadi@ut.ac.ir



۱. مقدمه

حوزه علوم، تحقیقات و فناوری از جمله بخش های مهم در حوزه عمومی است. کارکردهای این حوزه نه تنها از حیث اقتصادی، بلکه از لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز اهمیت مضاعفی یافته است و یکی از ارکان مهم توسعه کشور قلمداد می شود. در حقیقت، آموزش عالی حلقه مهم و نهایی تربیت مدنی انسان هایی است که در ابعاد شناختی، عاطفی و عملی، مسئولیت های مهمی بر عهده دارند. به همین دلیل، تأثیرات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن بسیار زیاد است. مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه غالباً در محیط دانشگاهی سرازیر می شوند. در ضمن، برخی مسائل نیز مختص محیط سیستم آموزش عالی است: مأموریت بخشی، فرهنگ های متفاوت، فعالیت تشکلی ها و نهادهای مختلف، ناسازگاری و عدم انطباق ساختار سلسله مراتبی و برنامه ریزی متمرکز با فرهنگ دانشگاهی و... تحقق چنین کارکردهایی مستلزم تدوین خط مشی های مناسبی است که به لحاظ محتوایی به اعمال نقش توسعه ای این حوزه در جامعه یاری کند (عباسی و دیگران، ۱۳۸۹).

خط مشی های عمومی تصمیماتی هستند که نظام خط مشی گذاری در قالب مراحل خط مشی گذاری و برای حل مسائل عمومی اتخاذ می کند؛ دولت ها به اتکای خط مشی های عمومی، اهداف آرمان های ملی را پیگیری می کنند و بدین طریق حکمرانی ملی را رقم می زنند. مراحل خط مشی گذاری شامل شناخت مسئله یا مشکل، ارجاع و طرح مسئله در سازمان های عمومی، تهیه و تدوین خط مشی، قانونی کردن و مشروعیت بخشیدن به خط مشی، ابلاغ و اجرای خط مشی عمومی و در نهایت ارزشیابی خط مشی اجرا شده و کسب اطلاعات از بازتاب عملیات اجرا شده به هم مرتبط اند و وجود ضعف در یکی از این مراحل منجر به ایجاد مشکل در مراحل بعدی می شود و نیز نقاط قوت در هر یک از این مراحل روی کل فرایند تأثیر مثبت می گذارد. البته، تمامی جوامع در زمینه خط مشی گذاری کم و بیش با مشکلاتی مواجه اند و در اغلب متون مربوط به خط مشی گذاری می توان فهرستی از مشکلات عمومی موجود بر سر راه خط مشی گذاری یافت. در عین حال، در فرایند خط مشی گذاری هر جامعه ای برخی مشکلات مخصوص به خود را دارد که بخشی از این مشکلات به تدوین (و بخشی به اجرا و بخشی نیز به ارزشیابی خط مشی ها) ارتباط دارد (اسدی فر، ۱۳۹۰). در بررسی مشکلات سیستم خط مشی گذاری ضرورت دارد به هر کدام از این مراحل خط مشی گذاری به طور مستقل و در ارتباط با همدیگر توجه جدی شود. در حوزه علوم، تحقیقات و فناوری، نیز برآیند اقدامات نهادهای خط مشی گذاری در حل مسائل این حوزه بیانگر برخی مشکلات به ویژه در مرحله تدوین خط مشی ها ناشی از محتوای خط مشی ها است. پژوهش های انجام گرفته نشان می دهد که بخش اعظم مشکلات، نشئت گرفته از تصمیمات و خط مشی ها است و عدم موفقیت برخی



از خط‌مشی‌ها در حل مسائل این حوزه ریشه در محتوای خط‌مشی‌ها دارد. از یک سو، در برخی موارد خط‌مشی‌های حوزه علوم، تحقیقات و فناوری بدون پشتوانه نظری و علمی و بدون تکیه بر اطلاعات موثق اتخاذ می‌شود. از سوی دیگر، در مواردی بدون در نظر گرفتن شرایط واقعی جامعه و با نوعی آرمان‌گرایی تصویب می‌شود؛ چنین رویکردی باعث می‌شود با توجه به ظرفیت‌های موجود امکان اجرای خط‌مشی و محقق ساختن اهداف مندرج در آن ممکن نباشد و به جای حل مسائلی که هدف خط‌مشی‌گذاران بوده، اجرای آن‌ها به مسائل متعدد دیگری منتهی شده است و یا به دلیل عدم امکان اجرا، رها شوند (عباسی، ۱۳۹۴؛ عباسی و بیگی، ۱۳۹۵).

درواکنش به چنین مسائلی در فرایند خط‌مشی، در ادبیات خط‌مشی‌گذاری رویکردی مطرح شده است که ادعا دارد اتکای استدلال‌های نظام خط‌مشی‌گذاری ملی و یا بخشی بر تجربیات شخصی خط‌مشی‌گذاران، نظرسنجی‌های نگرشی و افکارسنجی‌ها چندان تضمین‌کننده تحقق اهداف غایی خط‌مشی‌های عمومی و همین‌طور ره‌آورد‌های اثرگذار آن‌ها نخواهد بود. به کارگیری شواهد علمی در خط‌مشی‌گذاری رویکرد نوینی را در خط‌مشی‌گذاری بنا کرده است که به عنوان خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد رایج شده است. این رویکرد از طریق شناسایی مسائل جدید برای دستور کار خط‌مشی، اتخاذ تصمیمات درست درباره محتوا و جهت‌گیری خط‌مشی یا ارزیابی نتایج و پیامدهای خط‌مشی به ارتقای کیفیت خط‌مشی کمک می‌کند (Innvaer et al, 2002; Dobrow et al, 2004; Campbell et al, 2009; Lin, 2003; Lin, 1979; Hanney et al, 2003). به عبارت دیگر، نوعی پویایی خاصی در تصمیم‌گیری‌ها در حوزه خط‌مشی عمومی به وجود می‌آورد که به کمک آن خط‌مشی‌های مبتنی بر نظر و عقیده جای خود را به خط‌مشی‌هایی داده که در نوعی فرایند دقیق و با استفاده از مدارک پژوهشی با کیفیت بالاتر تدوین می‌شوند و نهایتاً محتوای خط‌مشی‌هایی که در چارچوب نظام خط‌مشی تدوین می‌شوند، ارتقا می‌یابند (Davies, 2004).

هدف این پژوهش شناسایی عوامل تسهیل‌کننده شواهدمحور کردن فرایند خط‌مشی‌گذاری در حوزه علوم، تحقیقات و فناوری است. بنابراین، سؤال پژوهش این است: با بهره‌گیری از چه سازوکارهایی می‌توان به شواهدمحور کردن فرایند خط‌مشی‌گذاری و در نتیجه ارتقای کیفیت خط‌مشی‌های این حوزه کمک کرد؟ برای پاسخ به این سؤال، تلاش شده است با استفاده از مصاحبه با متخصصان و خبرگانی که سابقه فعالیت خط‌مشی‌گذاری، اجرایی و پژوهش در حوزه علوم، تحقیقات و فناوری دارند، این سازوکارها شناسایی شوند. بر این مبنای نخست مبانی نظری و پیشینه پژوهش برای مرور مطالعات انجام گرفته بحث می‌شود، سپس داده‌های حاصل از مصاحبه با خبرگان در قالب سازوکارهای شواهدمحور کردن خط‌مشی‌گذاری در حوزه



علوم، تحقیقات و فناوری تبیین می‌شود.

۲. مبانی نظری پژوهش

شواهد «به مجموعه‌ای از وقایع و اطلاعات اطلاق می‌شود که نشان می‌دهد یک باور یا یک پیش‌فرض صحت دارد، معتبر است یا خیر». بارداج^۵ (۲۰۰۰) در تشخیص «شواهد» از روی معنای «داده» و «اطلاعات» تأکید می‌کند که در تحلیل خط‌مشی، شواهد به اطلاعاتی اشاره دارد که باورهای جاری در مورد جنبه‌های مهم یک مسئله و همچنین راه‌حل و مداخله در مسئله را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این مجموعه داده‌ها، به وقایع یا اطلاعات موجود در حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی، آمار، ادراک افراد، تجربه کارکنان عملیاتی، اقدامات مثبت در دیگر کشورها و اساساً همه انواع داده اشاره دارند (Campbell, et al, 2007). بر این اساس، مشخص می‌شود که جدا از در دسترس بودن و اعتبار داده (Solesbury, 2001)، جنبه اصلی «شواهد علمی»، تأثیر آن‌ها بر باورهای موجود را نیز بدون توجه به اینکه آیا میزان تأثیر آن‌ها ظاهری است یا واقعی، در بر می‌گیرد.

خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد یکی از رویکردهای نوین خط‌مشی‌گذاری در بخش عمومی است. این رویکرد اساساً به به‌کارگیری شواهد علمی در خط‌مشی‌گذاری‌های روزمره می‌پردازد. در سال‌های اخیر خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد علمی کانون تمرکز بسیاری از دولت‌ها بوده و تلاش‌های زیادی برای بهره‌گیری از این رویکرد نوین در حوزه خط‌مشی‌گذاری انجام شده است. مطالعات نشان می‌دهد عبارت رایج «خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد» هنوز برای خط‌مشی‌گذاران یعنی کسانی که مستقیماً با آن عبارت سروکار دارند، مبهم و غیرقابل درک است و واضح نیست که چگونه از شواهد در تصمیم‌های روزمره خود استفاده می‌کنند (Campbell, et al, 2007).

در ادبیات نظری، دسته‌بندی‌های مختلف شواهد علمی ارائه شده است و صاحب‌نظران و دولت‌های مختلف، انواع مختلفی از شواهد را برای خط‌مشی‌گذاری متصور هستند. اداره کابینه بریتانیا، در ۱۹۹۹ م انواع شواهد را شامل دانش خبرگان، پژوهش‌های منتشرشده، تحقیقات موجود، مشاوره از ذی‌نفعان، ارزشیابی خط‌مشی‌های قبلی، اینترنت، نتایج حاصل از مشاوره‌ها، پیامدهای مدل‌های اقتصادی و آماری معرفی می‌کند. دیویس، براساس شواهد مطرح‌شده در اداره کابینه بریتانیا، گونه‌شناسی متنوع‌تری را ارائه کرده است. وی انواع شواهد را این‌گونه دسته‌بندی کرده است (Davies, 2004):

5. bardach

6. evidence-based policy making



- پژوهش‌های نظام‌مند - مطالعات آزمایشی و مطالعه موردی؛
- نظرات کارشناسان (خبرگان) - شواهد اینترنتی؛
- مدارک اقتصادی - شواهد اخلاقی؛
- شواهد آماری.

از سوی دیگر، فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی مجموعه‌ای از فعالیت‌های مرتبط و وابسته به هم تلقی می‌شود که در یک چرخه (شناخت و تحلیل مسئله، تدوین دستور کار برای مسئله، شکل‌گیری و تدوین خط‌مشی، اجرای خط‌مشی، ارزشیابی خط‌مشی، تغییر/خاتمه خط‌مشی) به نحو مطلوب مفهوم‌سازی می‌شود. بر طبق این مفهوم‌سازی، کسب نتایج مفید به عملکرد هریک از مراحل این چرخه بستگی دارد (Lester & Stewart, 2008: 11).

توجه به پژوهش و شواهد علمی در خط‌مشی‌گذاری نیز از جمله حوزه‌هایی بوده است که در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه بوده و مطالعات متعددی در این زمینه انجام گرفته است. برخی از این مطالعات، بر عناصر خاصی از فرایند خط‌مشی‌گذاری توجه دارند؛ برعکس، در بسیاری از مطالعات مرتبط با خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد، تلاش می‌شود خط‌مشی‌گذاری به‌عنوان یک کل مدنظر قرار گیرد. مطالعاتی که چرخه خط‌مشی یا رویکرد مرحله‌ای را مبنا قرار داده‌اند (Hanney, 2003).

در پژوهشی که پولارد و کورت^۷ انجام داده، کارکرد شواهد علمی را در هریک از مراحل خط‌مشی‌گذاری تبیین کرده است (جدول ۱).

جدول ۱. اجزای فرایند خط‌مشی و نتایج شواهد مختلف

نقش شواهد مختلف	توصیف	مراحل فرایند خط‌مشی
شواهدی که در اینجا با آن‌ها درگیر خواهیم بود، اصطلاحاتی مشتعل بر شناخت مسائل و مشکلات جدید یا ساخت شواهد مرتبط با بزرگی و گستره مشکل است؛ تا آنجا که خط‌مشی‌گذاران به این واقعیت واقف‌اند که در عمل این مسئله است که بسیار مهم است. عامل کلیدی در اینجا اعتبار شواهد ما است، به‌علاوه روشی که با آن شواهد را مراد می‌کنیم.	آگاهی‌اولویت‌بندی موضوع	شناخت مسئله و تدوین دستور کار

7. Pollard & Court



<p>در هر دو مرحله، خط‌مشی گذار باید به‌طور ایدئال اطمینان حاصل کند که فهم آن‌ها از یک موقعیت خاص و انتخاب‌های مختلف تا حد امکان بسیار دقیق و جامع باشد. تنها در این صورت می‌توانند تصمیم بگیرند که کدام سیاست یا خط‌مشی بایستی ترجیح دهند و اجرا شود. این شامل تعاملی ابزاری بین فعالیت‌ها و نتیجه آن پایاپای با هزینه مورد انتظار و تأثیر یک مداخله گر می‌باشد. از این منظر، کمیت و اعتبار شواهد نیز مهم است.</p>	<p>مراحل تدوین خط‌مشی: تعیین گزینه‌های خط‌مشی و سپس انتخاب گزینه‌های ارجح</p>	<p>تدوین خط‌مشی</p>
<p>در اینجا هدف به کارگیری شواهد عملیاتی برای بهبود اثربخش ابتکار عمل‌هاست. این می‌تواند شامل کار تحلیلی، یادگیری سیستماتیک در حیطه مهارت‌های فنی، دانش تخصصی و تجربه‌های عملیاتی باشد. نکته کلیدی اینجا است که شواهد به‌طور عملیاتی در زمینه‌های مختلف به همدیگر مرتبط است.</p>	<p>فعالیت‌های عملی (کاربردی)</p>	<p>اجرای خط‌مشی</p>
<p>هدف اول در اینجا توسعه مکانیزم‌های نظارتی است. رویه ارزشیابی جامع در تعیین اثربخشی خط‌مشی اجرایی و فراهم کردن مبنایی برای تصمیم‌گیری آینده بسیار ضروری است. در فرایندهای نظارت و ارزشیابی، مهم است اطمینان حاصل کنیم که نه تنها شواهد عینی، کامل و مناسب هستند بلکه مرتبط با فرایند خط‌مشی گذاری نیز هستند.</p>	<p>نظارت و ارزشیابی فرایندها و اثر و یا مداخله</p>	<p>ارزشیابی خط‌مشی</p>

منبع: Pollard & Court, 2005

بیشتر خط‌مشی گذاران بر این باورند که شواهد، خط‌مشی گذاران را قادر می‌کند تا بنیاد و خردمایه‌ای برای تصمیمات خود ارائه دهند، فهم درستی از ماهیت مسئله و میزان گستردگی آن به دست آورند، راه‌حل‌های مختلفی برای مسائل پیشنهاد دهند، بینشی در زمینه تأثیرات آتی خط‌مشی‌ها کسب کنند و اراده و انگیزه‌ای برای اجرای خط‌مشی‌ها به وجود آورند. به عبارت دیگر، شواهد با هدف فهم بهتر مسائل عمومی، تأثیر گذاری بر تفکرات خط‌مشی گذاران و ارزشیابی و پشتیبانی از تصمیمات اتخاذ شده به کار گرفته می‌شود. برخی عوامل که استفاده از شواهد را تسهیل می‌کنند، عبارت‌اند از:

زمان تجزیه و تحلیل^۸: فرایند خط‌مشی گذاری نیازمند واکنش‌ها و اقدامات مستقیم و فوری

8. timing of the analysis



است و زمان در آن نقش حیاتی دارد. در صورتی که داده‌ها و شواهد مورد نیاز در زمان مناسب به دست آیند و بازخوردهای مورد نیاز در کوتاه‌ترین زمان در دسترس قرار گیرند، می‌توانند در تدوین خط‌مشی‌ها مفید واقع شوند.

منابع^۹: منابع در دسترس در حوزه‌های پژوهشی، ظرفیت‌های تحلیلی افراد و مطالعات خط‌مشی تأثیر کلیدی بر تولید و استفاده از شواهد در خط‌مشی می‌گذارد. تعارض بین تقاضای نامحدود و منابع محدود، اولویت‌بندی شواهد و انعطاف در به کارگیری آن را ضروری می‌کند. کیفیت شواهد^{۱۰}: کیفیت و به موقع بودن دو مؤلفه مهم در هر نوع برنامه‌ریزی است. کیفیت بالا نیاز به زمان بیشتری دارد. ارائه شواهد با کیفیت بر ارائه راه‌حل‌های مفید برای حل یک مسئله تأثیر گذار است اما باید توجه داشت که شواهدی برای خط‌مشی گذار مناسب و با کیفیت است که در جدول زمان‌بندی خط‌مشی قرار گیرد.

در دسترس بودن شواهد ضروری^{۱۱}: وجود نداشتن شواهد مناسب در حوزه حساس خط‌مشی گذاری آسیب‌های جبران‌ناپذیری برای دولت‌ها به وجود می‌آورد. لازمه مؤثر بودن یک خط‌مشی، میزان در دسترس بودن شواهد کافی و مناسب است.

ارائه و عرضه شواهد^{۱۲}: بسیاری از خط‌مشی گذاران در استخراج داده‌ها و اطلاعات مناسب از آثار منتشر شده و پژوهش‌های انجام شده با دشواری‌هایی مواجه‌اند. آنان به راحتی نمی‌توانند یافته‌ها را به زبان، شکل و چهارچوب مشخصی در آورند. شواهد باید به صورت مناسب و در قالب‌های مشخص عرضه شوند تا خط‌مشی گذاران از آن بهره‌گیرند.

مورد اعتماد بودن شواهد^{۱۳}: یکی از مسائل مهم در باب استفاده از شواهد در خط‌مشی گذاری بحث مورد اعتماد بودن یا نبودن شواهد در دسترس است. آیا شواهد از یک مأخذ معتبر به دست آمده است؟ آیا پژوهشگران تمایل و انحراف خاصی نداشته‌اند؟ آیا فرایند به دست آمدن شواهد از لحاظ فنی کیفیت لازم را دارا بوده است؟ آیا شواهد و نتایج، مورد اجماع اکثر پژوهشگران و صاحب‌نظران است؟ (Campbell et al, 2007)

۳. پیشینه پژوهش

به دلیل رشد فزاینده پژوهش‌های مرتبط با شواهد علمی و توجه علمی به آن در حوزه بهداشت عمومی، برخی بر این باورند که خط‌مشی گذاری مبتنی بر شواهد علمی ریشه

9. resources
10. quality of the evidence
11. availability of the required evidence
12. the presentation of the evidence
13. trustworthiness of available evidence



در پزشکی مبتنی بر شواهد^{۱۴} دارد که حدوداً به ۱۹۷۲ م و کار آرسی کوچران^{۱۵} با عنوان «اثربخشی و کارایی» برمی گردد (Oliver et al, 2014 b). با این حال، از اواخر دهه ۱۹۷۰ م به شواهد علمی و پژوهشی در خط‌مشی گذاری توجه شد. به نوعی هم کسانی که در محیط‌های آکادمیک فعالیت می‌کردند و هم کسانی که در محیط اجرایی بودند به اهمیت خط‌مشی گذاری بر مبنای شواهد علمی پی بردند (Hanney & González-Block, 2009). به‌ویژه در این زمینه، ارتباط بین پژوهش و خط‌مشی یا پژوهشگران و خط‌مشی‌گذاران ضرورت پیدا کرد. این طرز تفکر به تجربه‌رأس چیلد^{۱۶} برمی‌گردد که موریس کوگان و ماری هنکل^{۱۷} در کتابی که در ۱۹۸۳ م منتشر شد، مطرح کردند. هدف چنین اقدامی توانمندسازی سیستم پژوهش حوزه بهداشت در پاسخگویی به اولویت‌ها و نیازهای پژوهشی خط‌مشی‌گذاران بود (Hanney & González-Block, 2009). در این کتاب کوگان و هنکل به تفاوت‌های فرهنگی بین پژوهشگران و خط‌مشی‌گذاران و نیاز به تعامل بین آن‌ها تأکید کرده است (Duffy, 1986; Hanney & González-Block, 2009). آن‌ها همچنین نقش دانش و تحلیل خط‌مشی را در فرایند خط‌مشی‌گذاران برجسته کردند (Block, 2009-González & Hanney).

پژوهش‌های متعددی در خصوص شواهد علمی و خط‌مشی گذاری عمومی انجام گرفته است. برخی از این پژوهش‌ها به اهمیت و کارکرد شواهد علمی در حوزه‌های مختلف خط‌مشی گذاری پرداخته‌اند (Asthana, S & Halliday, 2006; Slavin, 2002; Park & Falzer, 2004; Lee, 2008; Jennings & Hall; Davies et al, 2000; Hanney & González-Block, 2009). همچنین در پژوهش ابراهیمی با عنوان «طراحی و تبیین مدلی برای نهادی کردن خط‌مشی گذاری مبتنی بر شواهد در نظام سلامت»، کوشش شده است مدلی برای خط‌مشی گذاری مبتنی بر شواهد برای بخش سلامت ارائه شود (ابراهیمی، ۱۳۹۳).

از سوی دیگر، برخی پژوهش‌ها به‌طور خاص موانع و عوامل تسهیل‌کننده بهره‌گیری از شواهد علمی را بررسی کرده‌اند. البته همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، اغلب این مطالعات بر سیستم بهداشت عمومی تمرکز داشته‌اند (Elliott, and Popay, 2000; Behague and Storeng, 2008; Jetha et al, 2008; Lavis et al. 2005; Mitton and Patten, 2004; Whitehead et al, 2004). اولیور، اینور، لارنس، وودمن و توماس^{۱۸} (۲۰۱۴) در پژوهش خود تلاش کرده‌اند با بررسی مطالعات انجام گرفته از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ م، موانع و تسهیل‌کننده‌های

13. evidence based medicine
14. Archie Cochrane
15. R oths Child
16. Maurice kogan & mary henkel
18. Oliver, Innvaer, Lorenc, Woodman and Thomas



استفاده از شواهد علمی توسط خط‌مشی‌گذاران را شناسایی کنند. همچنین اولیور، لارنس و اینور^{۱۹} (۲۰۱۴) عوامل شناسایی شده (در پژوهش اورتون، ۲۰۱۱، اینور، ۲۰۰۲، و الیور، ۲۰۱۴) را باهم مقایسه کرده‌اند. تریکو، کاردوس، توماس و پریر^{۲۰} (۲۰۱۶) بر مبنای چهار مؤلفه نگرش، دانش، مهارت و رفتار، موانع و تسهیل‌کننده‌های استفاده از دانش توسط خط‌مشی‌گذاران و مدیران بخش بهداشت را بررسی کرده‌اند. آن‌ها تلاش کرده‌اند با بررسی چندین پایگاه داده (نظیر Medline, EM Base, PsycInfo و...) تا سپتامبر ۲۰۱۴ م این هدف را محقق کنند. اورتون، لوید، ویلیامز، تیلور راینسون، آفلاهرتی و کاپول^{۲۱} در ۲۰۱۱ م در پژوهش جامعی، هجده مطالعه را بررسی کرده‌اند. هدف آن‌ها در درجه اول بررسی تأثیر گذاری شواهد علمی در تصمیم‌گیری‌های سیستم بهداشت عمومی بود. آن‌ها همچنین در این پژوهش موانع استفاده از شواهد علمی و مجموعه راهکارهای ممکن برای غلبه بر این موانع را شناسایی کردند. از سوی دیگر، برخی پژوهش‌ها بر بررسی ادراکات خط‌مشی‌گذاری درباره موانع و تسهیل‌کننده‌های استفاده از پژوهش و شواهد علمی تمرکز داشته‌اند (Orton et al, 2011; Oliver et al, 2014; Lavis et al, 2005).

۴. روش شناسی پژوهش

رویکرد پژوهش حاضر از نوع کیفی است. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه استفاده شده است و تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل مضمون صورت گرفته است. تحلیل مضمون روشی برای تعیین، تحلیل و بیان الگوهای (مضمون‌ها) موجود درون داده‌ها است؛ داده‌ها را سازمان‌دهی و در قالب جزئیات توصیف می‌کند، اما می‌تواند از این فراتر رفته و جنبه‌های مختلف موضوع پژوهش را تفسیر کند (Braun & Clarke, 2006). با استفاده از کدگذاری و مضمون‌سازی مؤلفه‌ها شناسایی شدند. به‌منظور بررسی اعتبار یافته‌ها، یافته‌های پژوهش را سه نفر از خبرگان حوزه مدیریت بررسی کردند و اصلاحات لازم در فرایند مضمون‌سازی و مؤلفه‌های شناسایی شده اعمال شد. جامعه پژوهش شامل مدیران و خبرگان حوزه علوم، تحقیقات و فناوری بود. انتخاب این افراد با توجه به هدف پژوهش - که شناسایی ساز و کارهای شواهدمحور کردن خط‌مشی‌ها است - انجام گرفته است. تلاش کردیم مصاحبه به صورت هدفمند با کسانی انجام شود که نسبت به این حوزه شناخت داشته باشند. نمونه‌گیری به روش گلوله برفی صورت گرفته است و تعداد نمونه‌های انتخاب شده ۱۰ نفر است. مصاحبه‌شوندگان افرادی هستند که به‌طور میانگین، بیش از ۱۳ سال تجربه فعالیت در حوزه علوم، تحقیقات و فناوری داشته‌اند. در مجموع، ۴ نفر

19. Oliver Lorenc & Innvaer

20. Tricco Cardoso, R., Thomas Motiwala, S., Sullivan

21. Orton, Lloyd-Williams, Taylor-Robinson, O'Flaherty, & Capewell,



از آن‌ها در حوزهٔ تدوین خط‌مشی، و ۴ نفر در حوزهٔ اجرای خط‌مشی‌های علوم، تحقیقات و فناوری فعالیت می‌کنند. ۲ نفر از آن‌ها پژوهشگر این حوزه‌اند، ۴ نفر از آن‌ها رشتهٔ تخصصی‌شان فنی و مهندسی و ۶ نفرشان در حوزهٔ علوم اجتماعی تحصیل کرده‌اند.

۵. تحلیل یافته‌ها

بعد از این که مصاحبه‌ها مکتوب و کُدگذاری شدند، کُدهای حاصل از داده‌ها استخراج شدند (کدهای استخراج‌شده به همراه دسته‌های مفهومی مرتبط در جدول ۲ اشاره شده است). با توجه به یافته‌های تحقیق ۸۲ کُد شناسایی شد و براساس این کُدها، ۱۸ دستهٔ مفهومی شکل گرفت.

جدول ۲. کُدهای مربوط به دسته‌های مفهومی

کدها	دسته‌های مفهومی
ارائهٔ یک مجموعهٔ خبرگی برای صحنه گذاشتن به دانش‌های منتشرشده، ایجاد کانون‌های بررسی مقالات، استفاده از انجمن‌ها در نقش نهاد مشورتی	ایجاد کانون‌های حرفه‌ای
تأیید مقالات علمی، تأیید کارهای تخصصی در حوزه‌های تخصصی، بازخورد ثانویه، تأیید از طریق همایش‌ها و انجمن‌ها	تأیید دانش‌های علمی
متعهد ساختن خط‌مشی‌گذاران به شفافیت	شفاف‌سازی
اولویت‌گذاری این که چه چیزی مهم است، داغ کردن یک بحث در جامعه، تأثیر در ذهن خط‌مشی‌گذاران، تغییر در ذهن افراد جامعه	اولویت‌گذاری (برجسته‌سازی)
تسهیل‌سازی فرایند خط‌مشی‌گذاری، انتشار تمام ابزارها، راهکارها، پیشنهادها و انتقادات، قرار دادن منابع در اختیار خط‌مشی‌گذاران، انتقال فکر و یافته‌ها، انتقال دیدگاه‌های تخصصی گروه خبرگان و نخبگان به نهاد سیاست‌گذاری	انتقال اطلاعات
تولید و خلق ایده، تولید داده توسط دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌ها، دایر بودن کانون‌های تفکر برای طرح ایده‌ها، کرسی‌های ایده‌پردازی، کرسی‌های آزاداندیشی، سیال و جاری بودن تمام ایده‌ها و حقایق، تولید فکر و ایده توسط انجمن‌ها	خلق ایده‌ها
تحلیل صرف واقعیت‌ها و حقایق، فراغت کاری بیشتر نخبگان بی‌طرف، نیاز به نخبگان بی‌طرف در سیاست‌های کلان و معطوف به آینده، توجه به نظام نخبگان با دید مثبت، هم‌اندیشی کاربران و خط‌مشی‌گذاران در جلسات دانشگاهی، مشورت گرفتن از خبرگان و متخصصان حوزه	بهره‌گیری از نخبگان بی‌طرف



تأیید توسط نیروی موافق، مغز هم فکر ما، عدم زایش ایده در صورت حذف نیروی موافق، توافق برای اجرای فعالیت‌ها، ایجاد بستر برای استفاده از نخبگان در سازمان	بهره‌گیری از نخبگان موافق
نشان دادن خطاها توسط نخبگان مخالف، نقد شدن توسط نخبگان غیر هم فکر، واگذاری بخشی از قدرت به نخبگان مخالف، افراد مختلف با تفکرات و رویکردهای مختلف، واگذاری مسئولیت به نخبگان غیر هم فکر، درگیر کردن افراد غیر هم فکر در مسئله، مشاوره از نخبگان با دیدگاه‌های متفاوت	بهره‌گیری از نخبگان مخالف
تخصص خطمشی‌گذاران در ارتباط با موضوع (دانش تخصصی)، تخصص خطمشی‌گذاری (دانش عمومی)، ارجحیت دانش خطمشی‌گذاری به دانش تخصصی، کارآفرینان مجهز به دانش تخصص خطمشی‌گذاری، افراد خبره در خطمشی‌گذاری، قرار داشتن دانش عمومی خطمشی‌گذاری در سایه دانش تخصصی	دانش علمی خطمشی‌گذاران
جلوگیری از دوباره کاری نهادها، تلفیق نهادها، وجود یک نهاد هماهنگ کننده بین نهادها و مراکز	ترکیب و تلفیق نهادها
تقسیم کار در سطوح بالا، تقسیم کار در سطح تقنین، تقسیم کار در سطح سیاست‌گذاری اجرایی	تقسیم کار نهادها
بازنگری در افراد، دیدگاه و بینش نهادها و مراکز	بازنگری در نهادها
بازخورد لایه اول (یادگیری)، استفاده از نتایج ارزیابی، ارزشیابی خطمشی‌های قبلی، سنجش پیامدهای خطمشی‌های قبلی، ارزیابی خطمشی‌ها در قالب تحلیل روند، ارزیابی و نظارت بر سیاست‌ها، پیشگیری از بروز مشکلات	ارزیابی پژوهش
فراهم ساختن بستر برای خطمشی‌گذاران و کاربران خطمشی به وسیله دانشگاه، برقراری تعامل میان کاربران و خطمشی‌گذاران، تعامل چالشی نیروهای هم فکر و غیر هم فکر	ارتباط کاربران با خطمشی‌گذاران
ارتباط تنگاتنگ میان خطمشی‌گذاران و مجریان خطمشی، مطرح ساختن خواسته کاربران، تشریح سیاست‌های خطمشی‌گذاران، تعامل چند طرفه نهادها و مراکز با یکدیگر	ارتباط مجریان (بوروکرات‌ها) با خطمشی‌گذاران
استفاده از دیگر متخصصان در صورت نیاز، فرهنگ استفاده از دانش علمی در خطمشی‌گذاری توسط نهادها، مجهز ساختن افراد نهادها به دانش علمی، استفاده از افراد متخصص و خبره در این نهادها، استفاده از تمامی نظرها و ایده‌ها	استفاده از منابع علمی
بهبود تدوین محتوا با استفاده از دانش علمی، نگاه علمی به تدوین خطمشی‌ها، تعریف کردن پروژه، اجرا کردن پروژه‌ها در دانشگاه و مراکز تحقیقاتی، تدوین سیاست‌ها بر اساس نتایج، انعکاس دیدگاه‌ها از پایین به بالا، پذیرفتن حقایق و واقعیت‌ها توسط مسئولان	تدوین علمی خطمشی



سپس دسته‌های مفهومی استخراج شده از کدها در قالب مضمون‌های فرعی و اصلی دسته بندی شده‌اند. در شکل ۱ مؤلفه‌های شناسایی شده از داده‌های جمع آوری شده ارائه شده است:



شکل ۱. مؤلفه‌های به دست آمده از تحلیل داده‌های مصاحبه

از تجزیه و تحلیل حاصل از داده‌ها، ۸ مضمون فرعی شناسایی شد که این مضمون‌ها در قالب سه دسته مضمون اصلی (عوامل فردی، زمینه‌ای و نهادی) دسته‌بندی شد. این‌ها عوامل تسهیل‌کننده‌ای هستند که می‌توانند به شواهدمحور کردن خط‌مشی‌ها در این حوزه کمک کنند. در سطح فردی عواملی قرار دارند که افراد نقش تعیین‌کننده‌ای در خط‌مشی‌گذاری دارند و عبارت‌اند از ارتقای توان و تخصص خط‌مشی‌گذاری، بهره‌گیری از ایده‌های نخبگان، عوامل زمینه‌ای شامل ارزشیابی پژوهش‌ها و خط‌مشی‌های قبلی، ایجاد بستر تعاملی خط‌مشی و رسانه‌های جمعی، و در سطح بعدی عوامل نهادی هستند که به صورت مجموعه‌ای از عوامل و در سطحی بالاتر خط‌مشی‌ها را کمک می‌کنند. این عوامل نیز عبارت‌اند از: فعال‌تر کردن انجمن‌های حرفه‌ای - علمی؛ ایجاد کانون‌های تفکر، بازنگری در نهادهای تأثیرگذار در خط‌مشی که در ادامه به تفصیل توضیح داده می‌شوند.



۵. ۱. عوامل فردی

ارتقای توان و تخصص خط‌مشی‌گذاری. داشتن تخصص در زمینه خط‌مشی‌گذاری سازوکار مهمی است که به بهره‌گیری از شواهد علمی در خط‌مشی‌گذاری کمک می‌کند. تخصص در خط‌مشی‌گذاری از دو حیث مطرح است. نخست اینکه خط‌مشی‌گذاران باید در هر حوزه‌ای که فعالیت می‌کنند، نسبت به قلمرو فعالیتشان و مسائلی که در آن حوزه است، دانش و تخصص لازم داشته باشند و در مورد آن موضوعی که قرار است خط‌مشی برای آن تدوین شود، افرادی مطلع باشند. دومین مقوله‌ای که می‌توان درباره تخصص اظهار کرد، برتری دانش خط‌مشی‌گذاری نسبت به دانش تخصصی موضوعی است؛ یعنی برای خط‌مشی‌گذارانی که در حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی فعالیت می‌کنند، تسلط به دانش خط‌مشی‌گذاری ضرورت دارد و در صورت دارا بودن دانش عمومی خط‌مشی‌گذاری، می‌تواند از خبرگان و متخصصان موضوعی استفاده کند که قرار است برای آن خط‌مشی تدوین شود و با استفاده از اطلاعات و آمار و شواهد کافی، زمینه تدوین خط‌مشی‌های مطلوب را فراهم کند. در پژوهشی که اولیور و همکاران (۲۰۱۴) انجام داده‌اند، مهارت خط‌مشی‌گذاران و آگاهی پژوهشی خط‌مشی‌گذاران عامل مهمی در بهره‌گیری از شواهد علمی مطرح شده است. پژوهش‌های دیگری نیز به اهمیت مهارت و دانش موردنیاز خط‌مشی‌گذاران در استفاده از شواهد علمی تأکید کرده‌اند (Tricco et al, 2016; Dobbins et al, 2001; Lavis et al, 2005; Mitton & Patten, 2005).

بهره‌گیری از ایده‌های نخبگان. در هر حوزه‌ای از خط‌مشی‌گذاری، نخبگانی با دیدگاه‌های مختلف فعالیت می‌کنند. فعالیت نخبگانی با گرایش‌های مختلف می‌تواند یک مزیت باشد؛ چرا که می‌توان از دیدگاه‌های آنان و همچنین انتقادات و پیشنهادهایی که در باب خط‌مشی‌های اتخاذشده ارائه می‌کنند، استفاده کرد و به تدوین هر چه منطقی‌تر خط‌مشی‌ها پرداخت. در صورتی که این نخبگان با دیدگاه مخالف با خط‌مشی‌ها از صحنه خط‌مشی‌گذاری نهادها حذف شوند، خط‌مشی‌ها نقد و واکاوای و ارزشیابی نمی‌شوند و از سوی دیگر، نخبگان موافق (هم‌فکر) با خط‌مشی‌گذاران، به دلیل قربات دیدگاهشان با خط‌مشی‌گذاران به تحلیل و اولویت‌بندی مسائل و ارائه پیشنهادهای کمک می‌کنند. مبتنی بر چنین رویکردی، منطقی است از نخبگان موافق و هم‌فکر در تدوین و اجرای خط‌مشی‌ها بهره‌برد و از نخبگان مخالف نیز استفاده کرد تا نقاط ضعف و خطاها را نشان دهند. بر این مبنای استفاده از ایده‌های همه نخبگان و خبرگان دخیل در خط‌مشی‌گذاری سازوکار مناسبی برای مطلوب‌تر کردن خط‌مشی‌ها است. در بسیاری از پژوهش‌ها ارتباط با نخبگان و پژوهشگران به‌عنوان عاملی تسهیل‌کننده برای استفاده از شواهد تأکید شده است (Oliver et al, 2014 a).



۵. ۲. عوامل زمینه‌ای

ارزشیابی پژوهش‌ها و خط‌مشی‌های قبلی. اطلاعات به‌دست آمده از پژوهش‌ها و ارزشیابی خط‌مشی‌ها و بررسی پیامدها و نتایج خط‌مشی‌های اجرا شده به تدوین خط‌مشی‌های مطلوب (به‌عنوان مصداقی بارز از شواهد علمی) کمک می‌کند. در مرحله تدوین خط‌مشی، ابتدا باید همه جوانب مسئله شناسایی شود و پس از تجزیه و تحلیل به تدوین معقولانه‌ترین و منطقی‌ترین خط‌مشی ممکن پرداخته شود. در این حالت، ابتدا باید دانش‌ها و پژوهش‌های منتشر شده در این مورد تحلیل شوند و همچنین خط‌مشی‌های پیشین که اجرا شده‌اند، ارزشیابی و نتایج و پیامدهای آن‌ها سنجیده شوند. بنابراین، یکی از نکات مهم در زمینه بهره‌گیری از شواهد علمی این است که خط‌مشی‌گذاران چنین نیازی را درک کنند (نیاز به پژوهش و شواهد علمی). بر چنین نگاهی در برخی پژوهش‌ها نیز تأکید می‌شود (Dobbins et al, 2001; Rosenbaum et al, 2011).

ایجاد بستر تعاملی. استفاده از منابع علمی در تدوین خط‌مشی‌های مبتنی بر شواهد علمی ضروری است. در تدوین خط‌مشی‌ها در صورتی که از منابع علمی و پژوهشی استفاده نشود، آن خط‌مشی‌ها دچار نوعی نقصان در تدوین و عمل خواهند بود و کارایی لازم را در برخورد با حل مسئله نخواهد داشت. برای این منظور، باید بستری برای تعامل میان خط‌مشی‌گذاران و مجریان خط‌مشی‌ها و همچنین میان پژوهشگران و خط‌مشی‌گذاران فراهم شود تا خط‌مشی‌گذاران و نهادهای خط‌مشی‌گذار از پیشنهادها، افکار و ایده‌های آن‌ها استفاده کنند و در تدوین خط‌مشی‌ها از آن‌ها بهره ببرند. در برخی مطالعات (Elliott & Popay, 2000; Behague & Storeng, 2008; Jetha et al, 2008; Lavis et al, 2005; Mitton and Patten, 2004; Whitehead et al, 2004) به ضرورت شکل‌گیری ارتباطات و گفت‌وگو بین پژوهشگران و خط‌مشی‌گذاران مدیون تأکید شده است. از این نوع ارتباط در مباحث خط‌مشی‌گذاری به ارتباط بین پژوهش و خط‌مشی یا ارتباط بین خط‌مشی‌گذاران و پژوهشگران تعبیر می‌شود. ارتباط مؤثر و درک متقابل بین پژوهشگران و خط‌مشی‌گذاران مهم‌ترین عامل تسهیل‌کننده در استفاده از شواهد علمی در خط‌مشی‌گذاری است (Campbell et al, 2011; Innvaer et al, 2002).

رسانه‌های جمعی. رسانه‌ها نقش مهمی در انتقال اطلاعات از طرف خط‌مشی‌گذاران به جامعه، مجریان و استفاده‌کنندگان خط‌مشی و انتقال مسائل عمومی به خط‌مشی‌گذاران بر عهده دارند. همچنین، از طریق رسانه‌ها می‌توان بر روی خط‌مشی‌گذاران تأثیر گذاشت و آن‌ها را بر شفافیت‌سازی و آوار کرد. از طریق رسانه‌ها می‌توان یک بحث را در جامعه در اولویت قرار داد و مردم را متقاعد ساخت که این مسئله اساسی‌ترین مسئله است و خبرگان و خط‌مشی‌گذاران را وادار به چاره‌اندیشی در مورد آن مسئله کرد تا برای تدوین خط‌مشی‌ها اقدام کنند. همچنین،



رسانه از قبیل اینترنت، مجلات، رادیو و تلویزیون و... اطلاعات و منابع مورد نیاز را در اختیار خط‌مشی‌گذاران قرار می‌دهد که آن‌ها نیز می‌توانند با استفاده از این منابع به تدوین منطقی خط‌مشی‌ها اقدام کنند. ظرفیت‌سازی در برخی پژوهش‌ها عاملی مهمی برای افزایش توانمندی پژوهشگران و تحلیل‌گران برای ایجاد شواهد علمی معتبر به تصمیم‌گیران و خط‌مشی‌گذاران (Kiefer et al, 2005) و توانمندسازی خط‌مشی‌گذاران برای ارزیابی نتایج این تصمیمات تلقی شده است (Asthana, S & Halliday, 2006; Behague & Storeng, 2008; Lavis et al, 2005; Pet-) (ticrew et al, 2004; Whitehead et al, 2004). از آنجا که رسانه در ایجاد ظرفیت تحلیلی در خط‌مشی‌گذاری کارکردهای مهمی دارد می‌تواند به چنین ظرفیت‌سازی کمک کند.

۳.۵. عوامل نهادی

انجمن‌های حرفه‌ای - علمی. انجمن‌های علمی بر ارتقای دانش و اطلاعات، انتظارات و مطالبات جامعه و نهایتاً بهبود کیفیت تصمیم‌گیری‌های علمی و افزایش فرهنگ پژوهش تأثیر می‌گذارند. عرضه‌اندیشه‌های علمی توسط انجمن‌های علمی بر توان‌نهادهای خط‌مشی‌گذاری و مطلوبیت نظام خط‌مشی‌گذاری می‌افزاید. اساساً فعالیت انجمن‌های علمی با ارتقای دانش و اطلاعات رابطه مستقیمی دارد، اما در حال حاضر، و با توجه به اطلاعات کنونی سازمان‌ها، انجمن‌های علمی در ایران با میزان مشارکت جامعه علمی در بهبود کیفیت خط‌مشی‌گذاری رابطه غیرمتعارفی دارند. انجمن‌های علمی با برگزاری گردهمایی‌های علمی و سایر اقداماتی که انجام می‌دهند، به تولیدات علمی کمک می‌کنند؛ با این حال، چنین کارکردی در فرایند خط‌مشی‌گذاری چندان برجسته نیست.

ایجاد کانون‌های تفکر. کانون‌های تفکر متشکل از نخبگانی است که به تحلیل واقعیت‌ها و حقایق می‌پردازند و نهادهای عمومی را در تدوین خط‌مشی‌ها یاری می‌رسانند. کانون‌های تفکر به دلیل تجمع اندیشه‌ها، تولید فراورده‌های فکری و انتقال به مخاطب، معطوف بودن کوشش‌ها به مسائل مهم و درگیر نشدن در مسائل اجرایی و تشریفات رسمی سیاست‌گذاری، می‌توانند پشتوانه علمی معتبری را برای خط‌مشی‌گذاری فراهم آورند و از این طریق به شواهدمحور کردن خط‌مشی‌ها کمک کنند.

بازنگری در نهادهای خط‌مشی‌گذار در حوزه عتف. نهادهایی که در این حوزه نقش دارند عبارت‌اند از: مجلس شورای اسلامی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مرکز پژوهش‌های مجلس، کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس، معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و... این نهادها و مراکز با مطالعه و پژوهش در باب مسائلی که قرار است برایشان خط‌مشی تدوین و



اجرا شود، در فرایند خط‌مشی‌گذاری نقش آفرینی می‌کنند. برخی از این نهادها مستقیماً در این حوزه خط‌مشی‌گذاری می‌کنند و برخی دیگر با پژوهش‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها به تحلیل و تبیین مسائل و تدوین گزینه‌های مناسب به این نهادها کمک می‌کنند. به‌ویژه نهادهای اخیر در شواهدمحور کردن خط‌مشی‌های حوزه علوم، تحقیقات و فناوری حائز اهمیت هستند. با این حال، برآیند فعالیت‌های این نهادها حاکی از این است که نهادهای مذکور به‌لحاظ درونی و از حیث تخصص و همین‌طور از حیث تعاملاتشان با سایر نهادها، نیاز به بازنگری دارند. مصاحبه‌شوندگان بر این عقیده بودند که برخی از این نهادها فاقد افرادی هستند که تخصص و دانش لازم در مورد تمام ابعاد حوزه علوم، تحقیقات و فناوری را دارند. این در حالی است که نهاد/نهادهای مذکور خط‌مشی‌های متعددی را در سطح کلان و خرد در این حوزه تصویب می‌کنند. بر این مبناء ضرورت دارد با توجه به اهمیت خط‌مشی‌هایی که نهادهای مذکور در این حوزه تدوین می‌کنند از وجود افرادی متخصص و کارشناس مطمئن باشند. نکته مهم دیگر در این زمینه، تعاملات این نهادها (یا اگر صحیح‌تر اشاره کنیم، عدم تعاملات این نهادها) با همدیگر است که بعضاً باعث شده است خط‌مشی‌هایی ناسازگار و متناقض با خط‌مشی‌هایی وضع کنند که در سایر نهادهای این حوزه تصویب شده است که این امر می‌تواند به عدم انسجام خط‌مشی‌های حوزه علوم، تحقیقات و فناوری منجر شود.

6. بحث و نتیجه

خط‌مشی‌گذاری از وظایف نهادهای عمومی است. خط‌مشی‌ها مکانیزم‌هایی هستند که از طریق آن، دولت‌ها تلاش می‌کنند مسائل جامعه را در حوزه‌های مختلف برطرف کنند و هر سازوکاری که به مطلوبیت و کیفیت آن‌ها کمک کند، حائز اهمیت است. در حوزه علوم، تحقیقات و فناوری نیز خط‌مشی‌گذاران در واکنش به مسائل مرتبط با این حوزه، خط‌مشی‌های متعددی را تدوین و اجرا می‌کنند. همانند سایر حوزه‌ها، در این بخش نیز خط‌مشی‌های متعددی می‌توان یافت که در عمل نتوانسته‌اند موفقیتی را رقم بزنند که هدف خط‌مشی‌گذاران بوده است. عوامل متعددی در این زمینه دخیل هستند؛ از زمره مشکلاتی که در این باب جای تأمل است، ماهیت خط‌مشی‌ها و ضعف در محتوای آن‌ها است.

از این رو، در ادبیات خط‌مشی‌گذاری، رویکردی مطرح شده است که تلاش می‌کند نظام خط‌مشی‌گذاری را به تدوین خط‌مشی‌ها علمی و عملی سوق دهد. این رویکرد به‌کارگیری شواهد علمی در همه مراحل خط‌مشی‌گذاری تأکید دارد. دنبال کردن خط‌مشی‌شواهدمحور بر این منطق استوار است که تصمیمات با شواهد علمی و سیاسی موجود و در دسترس بهتر تدوین می‌شوند و تحلیل منطقی چنین امکانی به تصمیمات می‌دهد. بر این مبناء، خط‌مشی‌ها



باید مبتنی بر شواهد سیستماتیک باشند تا نتایج بهتری به دست دهند و بی‌اعتنایی به این شواهد علمی و تحلیل آن‌ها ممکن است نتایج فاجعه‌باری را در اجرای خط‌مشی‌ها به همراه داشته باشد.

هدف پژوهش حاضر شناسایی عواملی بود که به واسطه آن حوزه علوم، تحقیقات و فناوری بتواند از چنین رویکردی در راستای بهینه کردن محتوای خط‌مشی‌ها و همین‌طور فرایند خط‌مشی بهره‌بردارد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که سه دسته عوامل زمینه بهره‌برداری از چنین رویکردی را فراهم می‌کند:

در سطح اول، ضرورت دارد مهارت و تخصص خط‌مشی‌گذاران در نهادهای مختلف ارتقا یابد از ایده‌های نخبگان و خبرگان با دیدگاه‌های مختلف در تدوین خط‌مشی‌ها استفاده شود و زمینه برای مشارکت آن‌ها فراهم شود.

در سطح دوم که برآیند توجه زمینه‌ای به خط‌مشی‌گذاری حوزه علوم، تحقیقات و فناوری است، ضرورت دارد فضای تعاملی مناسبی بین کاربران و خط‌مشی‌گذاران از یک سو، و مجریان و خط‌مشی‌گذاران ایجاد شود. نکته مهم دیگر در این سطح این است که لزوم استفاده از پژوهش‌ها و کسب دانش لازم برای بهره‌گیری از شواهد علمی در فرایند خط‌مشی‌گذاری درک شود. براساس یافته‌های این پژوهش بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی در تحلیل و تبیین مسائل، و شناسایی ایده‌ها و تحلیل اطلاعات می‌تواند به استفاده از رویکرد شواهدمحور کمک کند. بر این مبنای، ظرفیت تحلیلی رسانه به ارتقای ظرفیت خط‌مشی‌گذاری و محتوای خط‌مشی‌ها منجر می‌شود.

و نهایتاً در سطح سوم (نهادی) پیشنهاد می‌شود انجمن‌های حرفه‌ای - علمی و کانون‌های تفکر به شکلی موثرتر فعالیت کنند. این دو عامل به واسطه ظرفیت دانشی قوی که دارند تأثیر شگرفی می‌توانند در تولید دانش و شواهد علمی لازم در تدوین خط‌مشی‌ها داشته باشند. همچنین در این سطح ضرورت دارد نهادها و مؤسسه‌های وابسته به نهادهای خط‌مشی‌گذاری به لحاظ درونی (از حیث دانش و تخصص) به شکلی سامان یابند که خط‌مشی‌گذاری در این حوزه را در جهت تدوین خط‌مشی‌های مطلوب حمایت کنند. همچنین، باید نهادهای مذکور در تعامل با هم فعالیت کنند تا امکان تدوین خط‌مشی‌ها مطلوب در این حوزه میسر شود.



کتابنامه

- ابراهیمی، سید عباس. ۱۳۹۳. طراحی و تبیین مدلی برای نهادینه کردن خط مشی گذاری شواهد محور در نظام خط مشی گذاری. پایان نامه دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
- اسدی فر، رویا. ۱۳۹۰. طراحی مدلی برای تحلیل خط مشی در ایران. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
- عباسی، طیبه. ۱۳۹۴. تبیین موانع اجرای خط مشی در حوزه علوم، تحقیقات و فناوری، صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران.
- عباسی، طیبه، بیگی، وحید. ۱۳۹۵. «تبیین چالش های اجرای خط مشی های عمومی در حوزه علوم، تحقیقات و فناوری». سیاست علم و فناوری. سال ۳. شماره ۸. صص ۱-۱۳.
- عباسی، طیبه و دیگران. ۱۳۸۹. «تبیین تغییر خط مشی با استفاده از چارچوب جریانبات چندگانه کینگدون». سیاست علم و فناوری. سال ۶. شماره ۳. صص ۸۱-۹۷.
- Asthana, S and Halliday, T. 2006. "Developing an Evidence Base for Policies and Interventions to Address Health Inequalities: The Analyze Of Public Health Regimes". *the Milbank Quarterly*. Vol 84. No 3. pp 577-603.
- Bardach, E. 2000. *A Practical Guide For Policy Analysis: The Eightfold Path To More Effective Problem Solving*, New York, Chatham House Publisher, Seven Bridges Press.
- Behague, D.P. and Storeng, K.T. 2008. "Collapsing the vertical-horizontal divide: an ethnographic study of evidence-based policymaking in maternal health", *American Journal of Public Health*. Vol 98. No 4. pp 644-649.
- Braun, V. & Clarke, V. 2006. "Using Thematic Analysis in Psychology". *Qualitative Research in Psychology*. Vol 3. No 2. pp 77-101.
- Cabinet Office. 1999. *Modernizing Government*. London, the Stationary Office.
- Campbell, D, et al. 2011. "Evidence check: knowledge brokering to commission research reviews for policy", *Evidence Policy*. No 7. pp 97-107.
- Campbell, D.M, et al. 2009. "Increasing the use of evidence in health policy: practice and views of policy makers and researchers". *Australia and New Zealand Health Policy*. Vol 6. No 21. pp 21-33.
- Campbell, S et al. 2007. *Analysis for Policy: Evidence-Based Policy in Practice*. Government Social Research Unit. HM Treasury.
- Davies, H. 2004. *Is Government Evidence-Based Possible?* Jerry Lee Lecture Presented At The 4th Annual Campbell Collaboration Colloquium. Washington DC.
- Davies, H. T.O. et al. 2000. *What Works? Evidence-Based Policy and Practice in Public Services Bristol*: The Policy Press.
- Dobbins M, et al. 2001. "Factors of the innovation, organization, environment, and individual that predict the influence five systematic reviews had on public health decisions ." *International Journal Technol Assess Health Care*. Vol 17.



- No 4. pp 467–78
- Dobbins, M, et al 2004. “Use of systematic reviews in the development of new provincial public health policies in Ontario”. *International Journal of Technology Assess Health Care*. Vol 20. No 4. pp 399–404.
- Dobrow, M.J, et al. 2004. “Evidence-based health policy: context and utilization”. *Social Science Med*. No 58. pp 207-217.
- Duffy, M.P. 1986. “The Rothschild experience: health science policy and society in Britain”. *Sci Tech Hum Val*. No 11. pp68–78.
- Elliott, H. and Popay, J. 2000. ‘how are policy makers using evidence? Models of research utilisation and local NHS policy making”. *J Epidemiol Community Health*. Vol 54. No 6. pp 461–468.
- Falzer, P. R. 2004. “Cognitive Schema and Naturalistic Decision Making In Evidence-Based Practice”. *Journal of Biomedical Informatics*. Vol 37. pp 86-98.
- Hanney, S.R and González-Block, M.A. 2009. “Evidence-informed health policy: are we beginning to get there at last”? *Health Research Policy and Systems*. 7:30.
- Hanney, S.R, et al. 2003. “The utilization of health research in policy-making: concepts, examples and methods of assessment”. *Health Research Policy System*. No 1. pp 2-29.
- Innvaer, S., Vist, G., Trommald, M. and Oxman, A. 2002. “Health policymakers’ perceptions of their use of evidence: a systematic review”. *Journal of Health Services Research Policy*. No 7. pp 239–244.
- Jennings, E. T. and Hall, J. L. 2009. “Evidence Base Practice and the Use of Information in State Agency Decision-Making”. *Journal Of Public Administration Research And Theory*. No 22. pp 245–266.
- Jetha, N et al. 2008. “Supporting Knowledge into Action: The Canadian Best Practices Initiative for Health Promotion and Chronic Disease Prevention”. *Canadian Journal of Public Health-Revue Canadienne De Sante Publique*. Vol 99. No 5. pp 11–18.
- Kiefer, L et al. 2005. “Fostering evidence-based decision-making in Canada - Examining the Need for a Canadian Population and Public Health Evidence Centre and Research Network”. *Canadian Journal of Public Health-Revue Canadienne De Sante Publique*. Vol 96. No 3. pp 11–119.
- Lavis, J et al. 2005. “Towards systematic reviews that inform health care management and policymaking”. *Journal of Health Services Research Policy*. No 10. pp 35–48.
- Lester, J.P et al. 2008. *Public Policy: An Evolutionary Approach*, Cengage Learning.
- Lin, V. 2003. Improving the research and policy partnership: Anagenda for research transfer and governance. In *EvidenceBased Health Policy: Problems and Possibilities* Edited by: Lin V, Gibson B. Melbourne: Oxford University Press. pp285-297.



- Mitton, C. & Patten.S. 2004. "Evidence-based priority-setting: what do the decision makers think"? *J Health Serv Res Policy*. Vol 9. No 3. pp 146–52.
- Oliver, K., et al. 2014a. "A systematic review of barriers to and facilitators of the use of evidence by policymakers". *BMC Health Services Research*. Vol 14. No 2. <https://doi.org/10.1186/1472-6963-14-2>
- Oliver, K. et al. 2014b. "New directions in evidence-based policy research: a critical analysis of the literature". *Health Research Policy and Systems*. Vol 12. No 34. pp 1-11.
- Orton, L et al. 2011. "The Use of Research Evidence in Public Health Decision Making Processes: Systematic Review". *PLoS ONE*. Vol 6. No 7. pp 1-10.
- Park, S.H. & Lee, Sang-Moo. 2008. *Evidence-Based Decision-Making and Health Technology Assessment In South Korea*. Health Insurance Review Agency (HIRA). Seoul. South Korea.
- Petticrew, M. et al. 2004. "Evidence for public health policy on inequalities: the reality according to policymakers". *Journal of Epidemiology Community Health*. Vol 58. No 10. pp 811–816.
- Pollard A. & Court J. 2005. *How civil society organisations use evidence to influence policy processes: a literature review*. ODI Working Paper 249. Overseas Development Institute. London. UK.
- Rosenbaum, S.E., et al. 2011. "Evidence summaries tailored to health policy-makers in low- and middle-income countries". *Bull World Health Organ*. Vol 89. No 1. pp 54–61.
- Shaxson, L. 2005. "Is Your Evidence Robust Enough? Questions for Policy Makers and Practitioners". *Evidence And Policy: A Journal Of Research. Debate and Practice*. Vol 1. No 1. pp 101-111.
- Slavin, R. E. 2002. "Evidence-Based Education Policies: Transforming Educational Practice and Research". *Educational Researcher*. Vol 31. No 7. pp 15-21.
- Solesbury, W. 2001. *Evidence Based Policy: Whence it came and Where It's Going*. ESRC Evidence Based Policy and Practice: Working Paper 1.
- Tricco, A. C. et al. 2016. "Barriers and facilitators to uptake of systematic reviews by policy makers and health care managers: a scoping review". *Implementation Science*. Vol 11. No 4. PP 1-20.
- Weiss, C.H. 1979. "The many meanings of research utilization". *Public Administration Review*. Vol 39. No 5. pp 426-431.
- Whitehead, M. et al. 2004. "Evidence for public health policy on inequalities: 2: assembling the evidence jigsaw". *Journal of Epidemiology Community Health*. Vol 58. No 10. pp 817–21.